

آشنایی با
پدیدارشناسی
علی نجات غلامی

کلاوس هلد
ژاک تامینو

ریچارد کاب استیونس
ژوئل اسمیت

سین کلمی

سروش‌نامه: غلامی، علی‌نجات، ۱۳۶۰-، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با پدیدارشناسی / گزینش و ترجمه علی‌نجات غلامی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی هنری پگاه روزگار نو، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۲۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۶۶-۲-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: پدیده‌شناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Phenomenology -- Addresses, essays, lectures

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۳۵/۵/۸۲۹ B

رده بندی دیویی: ۱۴۲/۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۰۰۴۰۸

آشنایی با پدیدارشناسی علی نجات غلامی

پدیدارشناسی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه و علوم انسانی است که به بررسی و فهم پدیده‌ها و تجربه‌ها می‌پردازد. این روش علمی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم و به فهمیدن معنای واقعی زندگی بپردازیم. در این کتاب، علی نجات غلامی به بررسی مبانی و روش‌های پدیدارشناسی می‌پردازد و به ما کمک می‌کند تا به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم.

این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای دانشجویان و محققان در زمینه فلسفه و علوم انسانی مناسب باشد. به علاوه، این کتاب برای کسانی که به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود علاقه دارند، نیز مناسب است.

پدیدارشناسی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه و علوم انسانی است که به بررسی و فهم پدیده‌ها و تجربه‌ها می‌پردازد. این روش علمی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم و به فهمیدن معنای واقعی زندگی بپردازیم. در این کتاب، علی نجات غلامی به بررسی مبانی و روش‌های پدیدارشناسی می‌پردازد و به ما کمک می‌کند تا به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم.

این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای دانشجویان و محققان در زمینه فلسفه و علوم انسانی مناسب باشد. به علاوه، این کتاب برای کسانی که به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود علاقه دارند، نیز مناسب است.

پدیدارشناسی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه و علوم انسانی است که به بررسی و فهم پدیده‌ها و تجربه‌ها می‌پردازد. این روش علمی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم و به فهمیدن معنای واقعی زندگی بپردازیم. در این کتاب، علی نجات غلامی به بررسی مبانی و روش‌های پدیدارشناسی می‌پردازد و به ما کمک می‌کند تا به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم.

این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای دانشجویان و محققان در زمینه فلسفه و علوم انسانی مناسب باشد. به علاوه، این کتاب برای کسانی که به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود علاقه دارند، نیز مناسب است.

پدیدارشناسی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه و علوم انسانی است که به بررسی و فهم پدیده‌ها و تجربه‌ها می‌پردازد. این روش علمی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم و به فهمیدن معنای واقعی زندگی بپردازیم. در این کتاب، علی نجات غلامی به بررسی مبانی و روش‌های پدیدارشناسی می‌پردازد و به ما کمک می‌کند تا به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم.

این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای دانشجویان و محققان در زمینه فلسفه و علوم انسانی مناسب باشد. به علاوه، این کتاب برای کسانی که به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود علاقه دارند، نیز مناسب است.



پدیدارشناسی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه و علوم انسانی است که به بررسی و فهم پدیده‌ها و تجربه‌ها می‌پردازد. این روش علمی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم و به فهمیدن معنای واقعی زندگی بپردازیم. در این کتاب، علی نجات غلامی به بررسی مبانی و روش‌های پدیدارشناسی می‌پردازد و به ما کمک می‌کند تا به فهمیدن عمیق‌تری از دنیای اطراف خود برسیم.

نویسندگان: کلاوس هلد، ژاک تامینو، ریچارد کاب استیونس، ژوئل اسمیت، مبین دی کلی

گزینش و ترجمه: علی نجات غلامی

ناشر: نگاه روزگار نو

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۶۶-۴-۵

آدرس: خ مفتح جنوبی، ک عطارد، خ ملک الشعراى بهار، پ ۱۲، ط ۳.

تلفن: ۸۸۸۰۷۱۸۸

وبسایت: www.Rpub.ir

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

- ۱۷ پیشگفتار
علینجات غلامی
- ۱۱ مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی
ژوئل اسمیت
۱۳ | مقدمه
۱۶ | روش پدیدارشناختی
۲۸ | روی آوردگی
۳۷ | پدیدارشناسی ادراک
۴۷ | پدیدارشناسی و خود
۵۵ | پدیدارشناسی زمان-آگاهی
۶۰ | نتیجه‌گیری
- ۱۶۵ مناقشه بر سر حقیقت: به سمت پیشاتاریخ پدیدارشناسی
کلاوس هلد
- ۱۹۳ آغاز پدیدارشناسی: هوسرل و اسلاف او
ریچارد کاب-استیونس
۹۳ | مدخل
۱۰۱ | آثار اولیه: تأثیر فرگه، برتانو، هربارت، اشتومف و لوتسه
۱۱۰ | پژوهش‌های منطقی
۱۲۳ | چرخش فرارونده
۱۳۴ | آگو و جهان
۱۳۹ | ذوات
۱۴۳ | زیست‌جهان و تاریخ
- ۱۶۱ فلسفه وجودی مارتین هایدگر
ژاک تامینو
۱۶۱ | مدخل
۱۶۲ | انتولوژی بنیادین
۲۰۷ | تاریخ هستی

۲۳۷ | پدیدارشناسی هوسرل و مرلوپوتتی

سین. دی کلی

۲۳۷ | مقدمه

۲۴۷ | هوسرل

۲۷۰ | مرلوپوتتی

۲۹۱ | نتیجه‌گیری

۳۰۵ | روش پدیدارشناختی هوسرل

کلاوس هلد

۳۰۵ | پدیدارشناسی هوسرل در امروزه‌روز

۳۰۷ | زندگی و آثار

۳۱۴ | پروبلماتیک اساسی پدیدارشناسی

۳۲۲ | تکذیب روان‌شناسی‌انگاری

۳۲۶ | پدیدارشناسی در مقام مطالعه ذات

۳۳۵ | باور به جهان و اپوخه

۳۴۴ | فروکاست پدیدارشناختی

۳۴۹ | مسیر به سوی فروکاست

۳۶۳ | پدیدارشناسی زیست‌جهان هوسرل

کلاوس هلد

۳۶۳ | مسئله تقویم

۳۷۴ | ادراک به مثابه مدل تقویم

۳۸۱ | عناصر اولیه ادراک

۳۸۸ | زمان-آگاهی

۳۹۸ | بینا-سوبژکتیویته

۴۰۷ | پدیدارشناسی تکوینی و خاستگاه علم مدرن

۴۱۸ | زیست-جهان و نقد ابرکتیویسم

پیشگفتار

هدف از این مجموعه مقالات، آشنایی با پدیدارشناسی به نحوی نظام مند، ضمن فراهم آوردن گونه ای نقشه فکری از سیمای تاریخی-مفهومی این جنبش فلسفی معاصر است. حصول این هدف بنا به ماهیت خود پدیدارشناسی بسیار دشوار است، چراکه جنبش پدیدارشناسی مسیر یکدستی را دنبال نکرده است که بتوان با استخراج رئوس اصلی آن، مقدمه یا مدخلی درس نامه ای فراهم آورد. با این حال، اتکای تمهیداتی بر اندیشه های خود هوسرل و شیوه هایی که دیگران با اندیشه های وی نسبت برقرار می سازند، راه مطمئن تری برای حصول این هدف است؛ لذا این مقالات که با دقت انتخاب شده اند، کمک شایانی می کنند تا این مهم به انجام برسد. این مقالات که از منابع و مؤلفان بسیار معتبری انتخاب شده اند، می توانند تصویر قابل اعتمادی از پدیدارشناسی ارائه دهند، آن سان که از بنیان گذار اصلی آن، یعنی *ادموند هوسرل*، سرچشمه می گیرد.

مقدماتی بودن این مقالات به معنای سطحی بودن آن‌ها نیست؛ بلکه برعکس بسیار عمیق‌اند و دست‌آورد مناقشات تفسیری طولانی مدتی هستند که در آن‌ها نگارندگان کوشیده‌اند که پخته‌ترین تفاسیر را از پدیدارشناسی و پدیدارشناسان به نحوی منسجم و آموزشی ارائه دهند؛ لذا خواندن این مقالات خواننده را در دل جریان پدیدارشناسی قرار می‌دهد، طوری که بتواند راه خود را راحت‌تر در میان مفاهیم و متون غامض پدیدارشناسی بیابد.

از آنجاکه مقاله اول و درواقع همه مقالات این مجموعه، خصیصه‌ای مقدماتی دارند، نیازی به اطالۀ کلام برای معرفی پدیدارشناسی در این مقدمه از سوی مترجم نیست. فقط مختصری درباره این ترجمه و این مقالات گفته می‌شود.

این ترجمه به گونه‌ای انجام شده است که روحی آموزشی داشته باشد؛ بنابراین، تکیه بر دقت به ویژه در نظام اصطلاح‌شناسی گذاشته شده است و چندان از ظرایف ادبی استفاده نشده است. به همین منظور، تعداد واژگان پاورقی بیش از حد متعارف است تا خواننده متوجه باشد که کلمات، معادل کدام اصطلاح یا عبارت هستند. این شاید اندکی خواندن متن را کندتر کند؛ اما بر دقت بسیار می‌افزاید و اگر مخاطب صبوری کند، در پایان متوجه سودمندی این کار خواهد شد. همچنین، عناوین برخی از این مقالات، نظریه محتوای مقالات اندکی تغییر یافته‌اند که صدالبته نام اصلی در ادامه و در پاورقی اول مقالات می‌آید.

مقاله اول مقاله‌ای است از ژوئل/سمیت که یک مقدمه بسیار خوش‌خوان و موجز بر کلیت پدیدارشناسی است. این مقاله از دایره المعارف اینترنتی انتخاب شده است که مؤلف تلاش کرده است سیمایی کلی از مسائل اساسی جریان پدیدارشناسی و موقف چهره‌هایی درخصوص این مسائل ارائه دهد. نقشه‌ای که این مقاله ارائه می‌دهد، یک نقشه استاندارد از جریان پدیدارشناسی است که

در مطالعات بعدی فرد، بسیار کمک کننده است.

مقاله دوم نوشته‌ای بسیار ارزشمند و عمیق از کلاوس هلد از اساتید بزرگ پدیدارشناسی است که تلاش کرده است به نحوی عمقی، سرخط آن نزاع کلیدی را که پدیدارشناسی از دل آن ظهور می‌کند، از عهد باستان دنبال کند. این مقاله بی‌نهایت برای فهم معنا و موقعیت پدیدارشناسی حائز اهمیت است و به معنای دقیق کلمه مقدمه‌ای راستین برای ورود به دل پدیدارشناسی است.

مقالات سوم و چهارم دو مدخل هوسرل و هایدگر از جلد هشتم تاریخ فلسفه راتلج هستند که به ترتیب به قلم ریچارد کاب/استویونس و ژاک تامینو نگاشته شده‌اند که هر دو متخصصان بسیار سرشناسی هستند. هر دو مقاله باهدفی آموزشی نوشته شده‌اند و کلیتی روشن از تفکر دو فیلسوف ارائه می‌دهند.

مقاله پنجم مقاله‌ای است از سین. دی. کلی که مدخل هوسرل از کتاب فلسفه قاره‌ای معاصر از انتشارات بلکول است که در آن با دنبال کردن سرخط‌هایی اساسی به پدیدارشناسی هوسرل و مرلوپونتی پرداخته است. این مقاله شرح بسیار گیرایی از پدیدارشناسی ادراک، به مثابه پایه‌ای‌ترین مسئله پدیدارشناسی را عرضه می‌کند و خاصه موقف مرلوپونتی را به خوبی نشان می‌دهد.

مقالات ششم و هفتم دو مقاله بسیار عمیق و استادانه از کلاوس هلد هستند که در اولی به روش پدیدارشناسی هوسرلی و در دومی به پدیدارشناسی زیست جهان او می‌پردازد.

این مقالات در کنار یکدیگر به خوبی نشان می‌دهند که چرا باید پدیدارشناسی را با هوسرل آغاز کرد و آنگاه چگونه باید نسبت‌ها را با وی در افکار دیگر پدیدارشناسان رصد کرد تا به درک صحیح‌تری از معنای اندیشه‌های آنان دست یابیم.

در پایان از آقای مهدی صاحب‌کار به خاطر پیشنهادها و رهنمودهای بی‌دریغ‌اش تشکر می‌کنم.

•
برای همسر فریاد و پسر هومن

مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی

ژوئل اسمیت

اصطلاح «پدیدارشناسی»، در کاربرد محوری‌اش، نام جنبشی در فلسفه قرن بیستم است. کاربردی ثانویه نیز از [اصطلاح] «پدیدارشناسی» در فلسفه معاصر متداول است که نام خصیصه برخی از حالات روانی^۱ است، یعنی خصیصه‌ای که این حالات روانی واجد آن‌اند اگر و فقط اگر چیزی وجود داشته باشد که بخواهد در آن حالات باشد. از این رو، گاهی گفته می‌شود که حالات عاطفی^۲ حائز پدیدارشناسی‌اند، درحالی‌که حالات باور^۳ فاقد آن‌اند. مثلاً درحالی‌که چیزی وجود دارد که می‌خواهد عصبانی باشد، چیزی وجود ندارد که بخواهد این باور را داشته باشد که پاریس در فرانسه است. اگرچه این

1 Mental states

2 Emotional states

3 Belief states

دو کاربرد «پدیدارشناسی» با هم ارتباط دارند، کاربرد اول است که موضوع سرعنوان حاضر است. براین اساس، [قید] «پدیدارشناسانه» بر شیوه‌ای از فلسفه‌ورزی دلالت دارد که کم‌وبیش رابطه تنگاتنگی با جنبش متناظرش دارد. پدیدارشناسی از روشی متمایز برای مطالعه خصیصه‌های ساختاری تجربه^۱ و [مطالعه خصیصه‌های ساختاری] چیزها آن‌گونه که تجربه می‌شوند، بهره می‌برد.^۲ پدیدارشناسی در ابتدا دانش رشته‌ای توصیفی است و به شیوه‌ای اتخاذ می‌شود که به نحوی وسیع، از تشریح‌های^۳ علمی، از جمله تشریح علی و تبیین‌های مربوط به طبیعت تجربه، مستقل است. سرفصل‌هایی که در سنت پدیدارشناسی مطالعه می‌شوند، عبارت‌اند از: ذات روی‌آوردگی،^۴ ادراک،^۵ زمان-آگاهی،^۶ خودآگاهی،^۷ هوشیاری از بدن^۸ و آگاهی از دیگران.^۹ پدیدارشناسی باید از پدیدارانگاری^{۱۰} متمایز شود، یعنی موضعی در شناخت‌شناسی که می‌گوید «همه جملات دربارهٔ ایزه‌های فیزیکی، مترادف‌اند با جملاتی دربارهٔ اشخاصی که احساس‌ها یا «داده‌های حسی»^{۱۱} خاصی را دارند». جرج برکلی^{۱۲} یک پدیدارانگار بود، نه پدیدارشناس.

1 Structural features of experience

2 Things as experienced

3 explanations

4 Nature of intentionality

5 Perception

6 Time-consciousness

7 Self-consciousness

8 Awareness of the body

9 Consciousness of the others

10 Phenomenalism

11 Sense-data

12 George Berkeley

اگرچه عناصر جنبش پدیدارشناسانه در قرن بیستم را می‌توان نزد فلاسفه قبلی همچون دیوید هیوم و امانوئل کانت و فرانتس برتانو یافت، اما پدیدارشناسی در مقام یک جنبش فلسفی در واقع با آثار ادموند هوسرل آغاز شد. پیرو هوسرل، پدیدارشناسی از سوی دیگران نیز پذیرفته شد و گسترش و توسعه یافت که از آن میان می‌توان مارتین هایدگر، ژان پل سارتر، موریس مرلوپونتی، امانوئل لویناس و ژاک دریدا را نام برد. پدیدارشناسی، گهگاه هم‌راستای فلسفه فرارونده کانتی و پساکانتی، اگزیستانسیالیسم^۱، فلسفه ذهن^۲ و روان‌شناسی دانسته شده است.

این مقاله برخی از جنبه‌های محوری روش پدیدارشناسانه و همچنین برخی تحلیل‌ات انضمامی پدیدارشناختی^۳ درباره بعضی از سرفصل‌هایی را معرفی خواهد کرد که پدیدارشناسان به آن‌ها بسیار پرداخته‌اند.

مقدمه

اثری که اغلب به مثابه مقوم تولد پدیدارشناسی دانسته می‌شود «پژوهش‌های منطقی»^۴ هوسرل است. این اثر حاوی حمله برجسته هوسرل به روان‌شناسی‌انگاری است، دیدگاهی که باور داشت که منطق می‌تواند به روان‌شناسی فروکاسته شود؛ همچنین حاوی گزارشی از پدیدارشناسی به مثابه مطالعه توصیفی خصیصه‌های ساختاری گوناگونی‌های تجربه و شماری از تحلیل‌ات پدیدارشناختی انضمامی از جمله تحلیل معنا، روابط جزء و کل^۵ و روی‌آوردگی^۶ است.

1 existentialism

2 Philosophy of mind

3 Concrete phenomenological analyses

4 Logical Investigations

5 Meaning analyses

6 Parts and whole relations

7 intentionality

پژوهش‌های منطقی به نظر می‌رسد دستورالعمل خود را علیه بازگشتیدن در رئالیسم متافیزیکی^۱ دنبال می‌کند. با این حال، هوسرل در کتاب *ایده‌ها*^۲ پدیدارشناسی را به مثابه صورتی از ایدئالیسم فرارونده^۳ معرفی می‌کند. این حرکت آشکارا با عداوت از سوی برخی از ستاینندگان پژوهش‌های منطقی از جمله آدولف رایناخ^۴ مواجه شد. با این حال، هوسرل بعدها اظهار می‌کرد که وی همیشه قصد داشت که یک ایدئالیست فرارونده باشد. هوسرل در کتاب *ایده‌ها* گزارش ظریف‌تری درباره‌ی آگاهی، تمایز بین امرواقع و ذات^۵ و نیز نگرش پدیدارشناسانه^۶ در مقام نگرشی در تقابل با نگرش طبیعی^۷ ارائه می‌دهد.

هایدگر یکی از دستیاران هوسرل بود که پدیدارشناسی را به سمت وسوی نسبتاً تازه‌ای معطوف کرد. او دغدغه‌ی هوسرل برای قاعده‌مند کردن مفاهیم از طریق توصیف پدیدارشناسانه را با علاقه‌ای بارز به مسئله‌ی معنای هستندگی^۸ پیوند داد؛ ضمن اینکه از پژوهش‌های پدیدارشناسانه‌اش با عنوان «انتولوژی بنیادین»^۹ یاد می‌کرد. «هستی و زمان»^{۱۰} وی یکی از تأثیرگذارترین متون در توسعه‌ی

1 Metaphysical realism

2 Ideas I

3 Transcendental Idealism

4 Adolph Reinach

5 fact and essence

6 Phenomenological attitude

7 Natural attitude

8 meaning of being: در این ترجمه «being» و مشتقات آن را به «هستندگی» و مشتقاتش ترجمه می‌کنیم و «existence» و مشتقات آن را به «وجود» و مشتقاتش «being» در حالت اسمی به «هستنده» و اسم مصدری به «هستندگی» ترجمه می‌شود. فقط واژه «Being» به «هستی» ترجمه می‌شود. واژه «entity» نیز به «هستومند» ترجمه می‌شود.

9 fundamental ontology

10 Being and Time

فلسفه اروپایی در قرن بیستم است. روابط بین هوسرل و هایدگر، بخشی به سبب مقوله نظامی تفرقه انداز سوسیالیسم ملی^۱ و بخشی دیگر به سبب تفاوت‌های فلسفی مهم تیره شد. بنابراین، فلسفه متأخر هایدگر برخلاف آثار اولیه اش، رابطه اندکی با پدیدارشناسی کلاسیک هوسرلی دارد.

هوسرل اگرچه آثار نسبتاً اندکی در طول زندگی اش منتشر کرد، اما نویسنده‌ای پرکار بود و حجم عظیمی دست‌نوشته از خود به یادگار گذاشت. در کنار تفسیر هایدگر از پدیدارشناسی، همین آثار منتشر نشده او تأثیر قاطعی بر بسط پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی فرانسوی گذاشت. هستی و نیستی^۲ (۱۹۶۹) از سارتر، ضمن سرنخ گرفتن از شرح هایدگر درباره وجود اصل [= موقت]^۳، گزارشی پدیدارشناسانه درباره آگاهی، آزادی^۴ و روابط انسانی انضمامی^۵ را بسط داد که چه بسا همین‌ها اصطلاح «اگزیستانسیالیسم» را تعریف می‌کنند. پدیدارشناسی ادراک^۶ (۱۹۶۲) از مریلوپوتی، هم در نقشی محوری که اساساً بدن در آن ایفا می‌کند و هم در توجهی که به روابط بین پدیدارشناسی و روان‌شناسی امپریکی^۷ دارد، اثری ممتاز است. اگرچه هیچ‌یک از فیلسوفانی که در بالا ذکر شدند مستقیماً به مثابه پدیدارشناسان هوسرلی محسوب نمی‌شوند، اما هوسرل برای هر یک از آن‌ها دستورالعملی پدیدارشناختی فراهم آورده است. این سخنی صحیح است، زیرا در این عصر علاقه فراوانی هم به روش‌شناسی

1 National Socialism

2 Being and Nothingness

3 authentic existence

4 Freedom

5 concrete human relations

6 Phenomenology of perception

7 Empirical psychology

پدیدارشناختی و هم به سرفصل‌های پدیدارشناختی ملهم از آثار هوسرل در کار بوده است. بر این اساس، دیدگاه‌های هوسرل سنگ بنای مباحث بعدی درخصوص این سرفصل‌ها، روش‌ها و نیز مفاد پدیدارشناسی بوده‌اند.

روش پدیدارشناختی

پدیدارشناسی هوسرل دانش رشته‌ای است که بناست برطبق یک روش متقن پی گرفته شود. این روش، هر دو فروکاست پدیدارشناسانه و آیدتیک را ادغام می‌کند.

پدیدارها همان‌طور که از واژه برمی‌آید، پدیدارشناسی، علم پدیدارهاست. اما دقیقاً همین‌جا پرسش‌هایی پیش می‌آیند: «پدیدارها چیستند؟» و «به چه معنا پدیدارشناسی یک علم است؟» برای پاسخ به پرسش نخست، مفید است که بازگشت مختصری به کانت کنیم. کانت «ایدئالیسم فرارونده» را تصدیق می‌کرد که بین فنومن‌ها [پدیدارها]^۱ (یعنی چیزها آن‌گونه که آشکار می‌شوند) و نومن‌ها^۲ (یعنی چیزها آن‌گونه که فی‌نفسه هستند) تمایز می‌گذاشت و مدعی بود که ما می‌توانیم فقط دربارهٔ اولی بدانیم (Kant, 1929: A30 / b45). در یک قرائت از کانت، آشکارگی‌ها^۳ در ذهن‌اند، یعنی وضعیت‌های [=حالات] روانی سوزها^۴ هستند. در قرائت دیگر، آشکارگی‌ها، چیزها هستند آن‌طور که آشکار می‌شوند،^۵ یعنی ابژه‌های درجهانی^۶ اند که

1 mind

2 noumena

3 appearances

4 mental states of subjects

5 appearances are things as they appear

۶ Wordly: منظور ابژه‌های داخل جهان است که من به جای معنای لفظی آن از

به شیوه خاصی در نظر گرفته می‌شوند.

هر دوی این فهم‌ها از ماهیت پدیدارها را می‌توان در ادبیات پدیدارشناختی یافت. با وجود این، معمول‌ترین دیدگاه این است که همه پدیدارشناسان، پدیدارها را در معنای دوم به کار برده‌اند: پدیدارها، چیزها آن‌طور که آشکار می‌شوند، هستند. آن‌ها وضعیت‌های روانی نیستند، بلکه چیزهای جهان‌اند که به شیوه‌ای خاص در نظر گرفته می‌شوند. با این حال، پدیدارشناسان می‌خواهند نومن‌های کانتی را رد کنند. همچنین، این مهم است که نباید فرض شود که مفهوم مقتضی آشکارگی، محدود به تجربه حسی^۱ شود. تجربه (یا شهود)^۲ درواقع می‌تواند حسی باشد، اما دست‌کم در پرتو دیدگاه هوسرل، می‌تواند این‌گونه فهمیده شود که دربردارنده طیف وسیعی از پدیدارهاست (Husserl 2001, sec. 52). بنابراین، اگرچه مثلاً دسته‌های عددی ابژه تجربه حسی نیستند، اما پدیدارشناسی می‌تواند گزارشی درباره چگونگی داده شدن‌شان به شهود ارائه کند.

پس، پدیدارشناسی مطالعه چیزها آن‌گونه که آشکار می‌شوند (یعنی پدیدارها) است. همچنین، غالباً گفته می‌شود که [مطالعه‌ای] توصیفی^۳ است، نه تشریحی^۴: وظیفه‌ای از وظایف اصلی پدیدارشناسی ارائه توصیفی واضح و نامخدوش از شیوه‌هایی است که چیزها آشکار می‌شوند (Husserl, 1982: 75). این امر می‌تواند مثلاً از پروژه تشریحات علی^۵ یا تکاملی [فرگشتی]^۶ متمایز شود که کار علوم طبیعی است.

معادل «درجهانی» استفاده کرده‌ام تا هم معنای دقیق آن به ذهن متبادر شود و هم از خطای ناشی از تلفظ اجتناب شود.

1 sensory experience

2 Intuition

3 descriptive study

4 explanative

5 causal explanation

6 evolutionary

فروکاست ما در تجربه معمولی بیدار، این امر را از پیش بدیهی پدیدارشناختی می‌انگاریم^۱ که جهان اطرافمان، به نحوی مستقل از، هم خود ما و هم آگاهی ما از آن، وجود دارد. این نکته را می‌توان این‌گونه گفت که ما در باوری تلویحی به مستقل بودن وجود جهان اشتراک نظر داریم و اینکه این باور به تجربه روزمره^۲ ما نفوذ می‌کند و حاکی از آن است. هوسرل به این وضع کردن [یا فرض گرفتن]^۳ جهان و هستندگان درون آن در مقام چیزهایی که فراسوی^۴ تجربه‌مان از آن‌ها می‌روند، با سرعنوان «نگرش طبیعی» اشاره می‌کند (Husserl, 1982: 30). هوسرل در *درایده پدیدارشناسی*^۵ [۱۹۰۷]، چیزی را معرفی می‌کند که آنجا «فروکاست شناخت شناسانه»^۶ می‌نامد که بر طبق آن، از ما خواسته می‌شود تا «یک شاخص بی‌تفاوتی»^۷ را برای این فرض کردن یک جهان فراسورونده^۸، به‌کار گیریم. در *درایده‌ها* [۱۹۱۳]، این امر تبدیل به «اپوخه پدیدارشناسانه»^۹ می‌شود که بر طبق آن «ما فرض کردن عامی را که متعلق به ذات نگرش طبیعی است، از کار می‌اندازیم؛ یعنی ما هر آنچه آن وضع کردن، در نسبت با هستندگی شامل می‌شود را در پرانتز می‌گذاریم» (Husserl, 1982: 32). این بدین معناست که باید همه احکامی^{۱۰} که وجود مستقل جهان و هستوندهای

۱ take for granted (یا take as granted) اصطلاحی در پدیدارشناسی هوسرلی به معنای «از پیش بدیهی انگاشتن» است.

2 everyday experience

3 Positing

4 transcends

5 Idea of phenomenology

6 the epistemological reduction

7 an index of indifference

8 a transcendent world

9 Phenomenological epoche

10 bracketing

11 judgements

درجهانی^۱ را وضع می‌کنند و چنین احکامی را پیش فرض دارند، در پراتز گذاشته شوند و هیچ استفاده‌ای از آن‌ها در مسیر پرداختن به تحلیل پدیدارشناسانه^۲ نشود. آنچه مهم است، ادعای هوسرل است که همه علوم امپریکی^۳ وجود مستقل جهان را فرض می‌گیرند و بنابراین، دعاوی علوم باید «از بازی خارج شوند»^۴ و پدیدارشناس هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نکند.

این /پوخه، مهم‌ترین بخش فروکاست پدیدارشناسانه است که هدف از آن گشودن^۵ ما بر جهان پدیدارهاست؛ یعنی اینکه چگونه جهان و هستندگان درون آن، داده می‌شوند. پس فروکاست آن چیزی است که موضوع اولیه پدیدارشناسی را بر ما آشکار می‌کند - یعنی جهان به مثابه داده‌شده^۶ و دادگی^۷ جهان، یعنی هم ابروها و هم کنش‌های آگاهی.

شماری از انگیزش‌ها^۸ برای این دیدگاه وجود دارند که پدیدارشناسی باید در درون محدوده‌های فروکاست پدیدارشناسانه اعمال شود. یکی از آن‌ها تواضع شناخت‌شناسانه^۹ است. موضوع پدیدارشناختی در قیدوبند شکاکیت درخصوص واقعیت^{۱۰} جهان «بیرونی» نیست. یکی دیگر از آن انگیزش‌ها این است که فروکاست به پدیدارشناس اجازه می‌دهد که تحلیلی پدیدارشناسانه از خود نگرش

1 worldly entities

2 phenomenological analysis

3 empirical sciences

4 put out of play

5 open

6 as given

7 givenness

8 motivations

9 epistemological modesty

10 reality

11 external

طبیعی ارائه دهد. این امر به‌ویژه زمانی مهم است که همان‌طور که هوسرل می‌گوید، نگرش طبیعی یکی از پیش‌فرض‌های تحقیق علمی^۱ باشد. درنهایت، پرسشی دربارهٔ محضیت^۲ توصیف پدیدارشناسانه در کار است. ممکن است که باور ضمنی به وجود مستقل جهان، بر آن چیزی تأثیر بگذارد که ما احیاناً به‌مثابه توصیفی صحیح از شیوه‌هایی می‌پذیریم که در آن‌ها چیزهای درجهانی در تجربه داده می‌شوند. ما ممکن است، خودمان را در حال توصیف چیزها بدین‌سان که «ما می‌دانیم که آن‌ها باید باشند» دریابیم، به‌جای اینکه بفهمیم آن‌ها چگونه به‌طور بالفعل، داده می‌شوند.^۳

فروکاست، به‌نوبهٔ خود، پدیدارشناسان را قادر می‌کند تا به «خود چیزها» بازگردند^۴ (Husserl, 2001: 168)؛ یعنی به آن شیوه‌هایی بازگردند که چیزها به‌طور بالفعل در تجربه داده می‌شوند. درواقع، دقیقاً همین‌جا، یعنی در قلمرو پدیدارهاست که هوسرل باور دارد که ما آن بدهت^۵ شک‌ناپذیری^۶ را می‌یابیم که درنهایت به‌مثابه بنیان^۷ برای هرگونه دانش‌رشتهٔ علمی^۸ خدمت می‌کند. به همین‌سان، این امری حیاتی است که ما قادریم که به ورای پیش‌فرض‌های واقع‌انگاری شعور متعارف^۹ بنگریم و چیزها را در مقام آنچه بپذیریم که به‌طور بالفعل داده شده‌اند. در این بستر است که هوسرل اصل همهٔ

1 scientific enquiry

2 purity

3 actually given

4 back to the 'things themselves

5 evidence

6 indubitable

7 foundation

8 scientific discipline

9 common sense

اصول^۱ خود را ارائه می‌کند و بیان می‌کند: «هر شهود^۲ حاضر شونده^۳ خاستگاهی^۴، یک منبع مشروع ساز^۵ شناخت^۶ است؛ یعنی اینکه هر چیزی که به طور خاستگاهی^۷ (به عبارتی، در بالفعلیت^۸ «شخصی»^۹ آن) در «شهود» بر ما عرضه می‌شود، باید به راحتی به مثابه آنچه پذیرفته شود که در مقام هستنده^{۱۰} حاضر می‌شود؛ اما فقط در درون مرزهایی که در آن‌ها حاضر می‌شود» (Husserl, 1982: 24).

فروکاست نتایج پدیدارشناسی، بنا نیست مجموعه‌ای از آیدتیک فاکت‌هایی [امور واقع‌ای]^{۱۱} جزئی درباره آگاهی باشد، بلکه هدف این است که این نتایج، فاکت‌هایی درباره ماهیات ذاتی^{۱۲} پدیدارها و نحوه‌های دادگی^{۱۳} آن‌ها باشند. پدیدارشناسان، صرفاً در تمنای ارائه گزارش‌هایی درباره آنچه تجربه‌شان از آن

1 Principle of All Principles

2 intuition

3 presentive

4 originary

5 legitimizing

6 cognition

7 originally

8 actuality

9 personal

10 being

11 "every originary presentive intuition is a legitimizing source of cognition, that everything originally (so to speak, in its 'personal' actuality) offered to us in 'intuition' is to be accepted simply as what it is presented as being, but also only within the limits in which it is presented there" (Husserl, Ideas I, sec 24).

12 facts

۱۳ essential natures: اینجا بد هم نیست که از عبارت «طبیاع ذاتی» استفاده کنیم، اما واژه "ماهیت" معنای عامی هم دارد که در اینجا راس‌تراست.

14 modes of givenness

است، مثلاً اینکه ابژه‌های مادی به چه‌سان‌اند نیستند، بلکه در پی گزارش‌هایی دربارهٔ خصایص ذاتی خود ادراک ابژه مادی هستند. اما چگونه این تمنا باید محقق شود، نظربه اینکه روش پدیدارشناسی توصیفی است، یعنی مشتمل بر توصیفِ بادقتِ تجربه است؟ آیا این امر ضرورتاً نتایج پدیدارشناختی را محدود به واقعیاتی دربارهٔ تجربهٔ امور جزئی منفرد نمی‌کند، ضمن اینکه امکانِ فاکت‌هایی کلی دربارهٔ خود تجربه را که از حیث پدیدارشناختی^۱ بستریابی شده باشند، از دور خارج کند؟^۲

پاسخ هوسرلی به این مشکل این است که پدیدارشناس باید فروکاست دوم را که موسوم است به فروکاست «آیدتیک»^۳ اجرا کند^۴ (زیرا حاوی نوعی شهود روشن و ایمازه‌ای^۵ است). هدف از فروکاست آیدتیک در نوشته‌های هوسرل در پرانتزگذاری هرگونه لحاظی از امور احتمالی^۶ و عرضی^۷ و تمرکز بر (شهود کردن) ماهیات ذاتی یا ذوات ابژه‌ها و کنش‌های آگاهی است (Husserl, 1982: 2). این شهود ذوات در پی آنچه حاصل می‌آید که هوسرل «تغییر آزاد در تخیل»^۸ می‌نامد. ما تغییراتی را درخصوص یک ابژه تخیل می‌کنیم و می‌پرسیم: «چه چیزی در میان این تغییرات در مقام یک امر نامتغیر [...] اصلی، یعنی صورت کلی و ضروری یا صورت ذاتی ابژه باقی می‌ماند که بدون آن، چیزی از آن نوع سراسر ادراک ناپذیر می‌شود؟» (Husserl, 1982: 9a). ما سرانجام رویاروی چیزی قرار می‌گیریم که نمی‌تواند

1 phenomenologically grounded

2 grounded

3 eidetic

4 perform

5 imagistic

6 contingent

7 accidental

8 free variation in imagination

بدون نابود کردن یک ابژه به مثابه مصداقی از نوع خودش تغییر یابد.^۱ فرض ضمنی در اینجا این است که اگر ادراک ناپذیر است که ابژه‌ای از نوع *k* فاقد خصیصه *f* باشد، آنگاه *f* قسمتی از ذات *k* است.

به‌طور خلاصه، شهود آیدتیک، روشی پیشینی^۲ برای کسب دانش دربارهٔ ضرورت‌ها^۳ است. با این حال، نتیجهٔ فروکاست آیدتیک فقط این نیست که ما به دانش درخصوص ذوات برسیم، بلکه این است که ما به دانش شهودی^۴ درخصوص ذوات برسیم. ذوات، خود را به ما نشان می‌دهند^۵ (*Wesensschau*)؛ اگرچه نه به شهود حسی،^۶ بلکه به شهود آیدتیک یا مقولی^۷ (Husserl, 2001: 292-4). ممکن است، استدلال شود که روش‌های هوسرل در اینجا چندان فرقی با روش‌های استاندارد تحلیل مفهومی^۸ ندارد؛ یعنی آزمون‌های اندیشهٔ خیالی^۹ (Zahavi, 2003: 38-39).

نظریه‌های دیگر عموماً این امری پذیرفته شده است که تعداد اندکی دربارهٔ روش از مهم‌ترین پدیدارشناسان پسا-هوسرلی، روش‌شناسی پیشنهادی هوسرل را به‌طور کامل پذیرفته‌اند. با وجود اینکه تفاوت‌های فراوان و مهمی بین پدیدارشناسان بعدی وجود دارد، اما تأثیرهای دیگر بسیار عمیق است.

۱ یعنی به خصیصه‌ای می‌رسیم که اگر آن را تغییر دهیم، دیگر ابژه چیزی متعلق به نوع خودش نخواهد بود.

2 a priori

3 necessities

4 intuitive knowledge

5 show themselves

6 sensory intuition

7 categorical intuition

8 the standard methods of conceptual analysis

9 imaginative thought experiments

هایدگر دربارهٔ ذات پدیدارها اشاره می‌کند که «اصطلاح "پدیدار" دال بر "خود را نشان دادن"^۱ است» (Heidegger, 1962: 7). پدیدارها چیزهایی هستند که خود را نشان می‌دهند و پدیدارشناس آن‌ها را آن‌گونه که آن‌ها خود را نشان می‌دهند،^۲ توصیف می‌کند؛ بنابراین، در این هسته به نظر می‌رسد، گونه‌ای قرابت بین هوسرل و هایدگر وجود دارد. با وجود این، این نکته تا حدودی مناقشه‌برانگیز است، به سبب فهم برخی از مفسران از پدیدارهای هوسرلی، نه به مثابه اشیاء آن‌گونه که داده می‌شوند، بلکه به مثابه وضعیت‌های سوژه تجربه‌کننده (Carman, 2006).

عموماً گفته می‌شود که هایدگر اپوخه هوسرل را رد می‌کند. «هایدگر به این نتیجه رسید که هرگونه درپراتنگنداری جهان واقع بوده^۳ در پدیدارشناسی باید یک خطای جدی باشد» (Frede, 2006: 56). با وجود این، آنچه هایدگر در اثر اولیه‌اش می‌گوید، این است که در نظر او فروکاست پدیدارشناختی معنایی متفاوت با معنای موردنظر هوسرل دارد [نه اینکه آن را رد کند].

/از نظر هوسرل، فروکاست پدیدارشناسانه روش هدایت دید پدیدارشناسانه،^۴ از نگرش طبیعی انسان^۵ به عقب، به سمت حیات فرارونده آگاهی است که حیاتش درگیر جهان چیزها و اشخاص است. /از نظر ما، فروکاست پدیدارشناسانه به معنای بازگرداندن دید پدیدارشناسانه از دریافت یک هستنده^۶ به سمت فهم^۷ هستندگی این

1 phenomenon

2 to show itself

3 as they show themselves

4 factual

5 phenomenological vision

6 human being

7 apprehension of a being

8 understanding

هستنده^۱ است (Heidegger, 1982: 21).

یقیناً هایدگر به فروکاست به مثابه آشکارکننده چیزی متفاوت، یعنی هستی‌هستندگان می‌اندیشد؛ اما هنوز این امر به معنای گفتن این سخن نیست که فلسفه درگیر در پرانتزگذاری نیست؛ زیرا ما می‌توانیم بین خود فروکاست و نتایج مدعایی آن تمایز بگذاریم. با وجود این، دلایلی وجود دارد، مبنی بر اینکه موضع هایدگر با گزارش هوسرل درباره فروکاست پدیدارشناختی ناسازگار است؛ زیرا بنابر گزارش هوسرل، فروکاست باید درخصوص «فرض کردن کلی» نگرش طبیعی، یعنی درخصوص یک باور،^۲ به کار رود؛ اما بر طبق نظر هایدگر و آن پدیدارشناسانی که تحت تأثیر وی هستند (از جمله سارتر و مرلوپونتی)، اساسی‌ترین رابطه ما با جهان، اندیشگانی [= شناختی]^۳ نیست، بلکه عملی^۴ است (Heidegger, 1982: 21).

گزارش مثبت هایدگر درباره روش‌های پدیدارشناسی در دستور کار انتولوژیکی^۵ پدیدارشناسی مضمراست. پرسشی یگانه بر کل فلسفه هایدگر سیطره دارد: معنای هستی چیست؟ برای فهم این امر، ما می‌توانیم بین هستندگان^۶ (هستوندها)^۷ و هستی^۸ تمایز بگذاریم. هایدگر این را «تفاوت/انتولوژیک» می‌نامد. بر طبق نظر هایدگر، «انتولوژی علم هستی است؛ اما هستی، همیشه هستی یک

1 being of this being

2 belief

3 cognitive

4 practical

5 ontological agenda

6 beings

7 entities

8 Being